نقش درختان در توسعه كشاورزى‏

مصاحبه با آيت اللَّه محى الدين حائرى شيرازى‏

متن مصاحبه مركز مطالعات و تحقيقات حوزه نمايندگى ولى فقيه در وزارت جهاد كشاورزى با حضرت آيت اللَّه محى‏الدين حائرى شيرازى، امام جمعه و نماينده محترم ولى‏فقيه در شيراز.

در اين گفت و شنود آيت الله حائرى ضمن اشاره به جايگاه ممتاز و بى‏بديل درختان در توسعه كشاورزى و سودمندى‏هاى آن‏ها كوشيده است با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و امكانات موجود در ايران اسلامى رمز و راز توسعه ماندگار را براى مديران اين بخش تبيين كند. ديدگاه ايشان درباره توسعه ماندگار كشاورزى از نكته‏هاى بديع و درخورِ تأمل برخوردار است. با تشكر و آرزوى موفقت براى ايشان.

فرهنگ جهاد: ضمن تشكر از عنايت حضرت عالى كه به ما افتخار داديد سؤالاتى در خصوص حوزه فعاليت‏هاى وزارت جهاد كشاورزى از محضرتان داشته باشيم، استدعا مى‏كنيم نظرتان را در خصوص توسعه كشاورزى بيان فرماييد.

بسم اللَّه الرحمن الرحيم: الحمدللَّه رب العالمين و صلى اللَّه على محمد و آله الطاهرين.

بحث توسعه وقتى مطرح مى‏گردد، بايد انواع آن را مورد بررسى قرار دهيم و ببينيم منظور ما از توسعه كدام است. توسعه بر دو قسم است: توسعه پايدار و توسعه ناپايدار.

توسعه ناپايدار همان توسعه رقابتى است. مثلاً طرف مقابل به عنوان رقيب چون در حال افزايش درآمد خود در بخشى از فعاليت‏هاى كارى است، رقيب ديگر، نگران عقب افتادگى از ايشان است و قصد دارد اين عقب ماندگى را جبران كند، لذا بدون توجه به تمام ابعاد توسعه، با سرمايه‏گذارى، بخشى از فعاليت‏هاى كارى خود را توسعه مى‏دهد، ولى چون اين توسعه جامع و كامل نيست، رشدى كه حاصل مى‏گردد، بعداً آثار سوء آن در بلند مدت در اجتماع ظاهر مى‏شود.

اما توسعه پايدار آن است كه با عنايت به جميع جوانب و در تمام ابعاد مورد توجه قرار گيرد و رشد و گسترش در آن يك سويه و رقابتى به معناى جلوگيرى از عقب افتادگى نسبت به رقيب نباشد، بلكه به گسترش، رشد و توسعه همه جانبه، پايدار، دائمى و حركت به سوى مقصدى معين بيانجامد.

فرهنگ جهاد: از نظر حضرت عالى در شرايط فعلى، در توسعه پايدار كشاورزى چه موضوعى بايد مورد توجه وزارت جهاد كشاورزى قرار گيرد؟

در شرايط فعلى من معتقدم بايد به موضوع درخت و درختكارى به عنوان يكى از اصول توسعه پايدار كشاورزى توجه كرد؛ چرا كه حيات و بقاى ما به اشجار مربوط مى‏شود.

فرهنگ جهاد: اگر بحث درختكارى در رأس هرم توسعه قرار دارد پس بحث محصول راهبردى گندم و مسئله خودكفايى در آن از چه جايگاهى برخوردار است؟

يكى از اشتباهات ما اين است كه ما هنوز درخت و گندم را با همديگر مقايسه مى‏كنيم؛ گندم قابل مقايسه با درخت نيست؛ درخت ولى نعمت گندم است؛ درخت ولىّ نعمت حيوانات و تمام موجودات حتى خود انسان است؛ درخت ولىّ نعمت خاك زراعى ماست؛ تمام راه‏ها به اشجار ختم مى‏شود. تنفسى كه ما مى‏كنيم محصول كار درختان است. درخت است كه مدفوعات جامد و مايع ما، مدفوعات گازى مثل دى اكسيد كربن و گاز اوپانيك را مى‏گيرد و مصرف مى‏كند و پس از تصفيه به صورت هواى پاك و ساير محصولات مانند ميوه، چوب و غيره تحويل ما مى‏دهد. اين‏ها همه حاصل اين درختى است كه خداوند آفريده است.

فرهنگ جهاد: بعضى‏ها معتقدند كه كشور ما در منطقه خشك واقع شده است، نظر جناب عالى چيست؟

من از اين آقايان سئوال مى‏كنم در سال‏هايى كه ما 90 ميليون هكتار جنگل داشتيم، آيا آن موقع هم در منطقه خشك بوديم؟! اين خشكى‏اى كه به وجود آمده بر اثر قطع بى‏رويه درختان است. چرا اشجار قطع شد؟ مشكل ما به اين جا برمى‏گردد كه قطع بى‏رويه اشجار پيش آمد. درخت هر چى هست، درخت است. ما زير سايه درخت زندگى مى‏كنيم، ما از نظر تغذيه به شير و گوشت حيوانات وابسته هستيم؛ اما ما و حيوانات هر دو وابسته به درختان هستيم.

چرا؟ به خاطر آب كشاورزى‏اى كه ما به گندم مى‏دهيم. گندم مصرف كننده آب است؛ توليد كننده آن نيست. اين درخت است كه توليد كننده آب است. درخت است كه ابرها را براى باريدن بارور مى‏كند و وقتى باران باريد اين باران را به اعماق زمين منتقل مى‏كند. چرا؟ چون خاك سطحى جذب زمين مى‏شود و اين جذب در طول زمان موجب فشردگى خاك زمين مى‏گردد. بر اثر اين فشردگى منافذ درونش به تدريج بسته مى‏شود. در اينجا درخت است كه ريشه‏هايش به دنبال يافتن آب تا 40 ، 50 مترى بلكه بيشتر زمين پايين مى‏رود، و در پى پايين رفتنش آب باران را به اعماق زمين مى‏رساند. بارانى كه مى‏بارد به كمك همين ريشه‏ها، كه مانند تونل‏هايى براى انتقال آب از سوى پروردگار طراحى شده‏اند، به اعماق زمين نفوذ مى‏كند. حتى بوته‏هايى مثل گَوَن و چيزهايى از اين قبيل، داراى ريشه‏هاى خيلى طويل هستند كه در زمين پايين مى‏روند و كار اين‏ها اين است كه مانند دريچه‏هاى ورودى آب به اعماق زمين عمل مى‏كنند.

فرهنگ جهاد: نظر جناب عالى در رابطه با مصرف كود شيميايى در توليدات كشاورزى چيست؟

الان كه ما در كشورمان كود شيميايى استفاده مى‏كنيم در اروپا مصرف آن از رده خارج شده است و معتقد هستند كه كود شيميايى و مواد شيميايى ديگر در محصول توليد شده وارد مى‏شود - كه در تجزيه‏هاى شيميايى محصولاتى كه مورد تغذيه كود شيميايى قرار گرفته‏اند خودش را نشان مى‏دهد - و مصرف اين محصولات براى انسان عوارضى دارد و سلامت انسان‏ها را به خطر مى‏اندازد؛ از اين رو آن را از چرخه توليد محصولات كشاورزى خود خارج كرده‏اند؛ نمونه بارز آن اين كه وقتى مى‏خواهند با ما قرار داد خريد بنويسند، تأكيد دارند كه محصولاتتان را ارزيابى مى‏كنيم؛ اگر سمّ و كود شيميايى در آن‏ها مصرف نشده باشد آن وقت از شما خريد مى‏كنيم.

مى‏خواهم از شما سئوالى بپرسم؟ چرا خربزه گرگاب اصفهان در طعم، عطر، و تُردى برتر از خربزه مشهد است؟ چون خربزه مشهد فقط شيرين است و تردى دارد، امّا آن عطر خربزه گرگاب را ندارد. اين به سبب آن است كه گرگابى‏ها از كود شيميايى استفاده نمى‏كنند، بلكه از كود انسانى استفاده مى‏كنند. اصفهانى‏ها از قديم در مصرف كود انسانى براى كشاورزى معروف هستند؛ كه اين از ديد اقتصادى آن‏هاست، و اين ديد درستى است.

يك نمونه ديگر از موضوعات قابل ذكر در اين خصوص كه بيانش خالى از لطف نيست اين كه اتريشى‏ها چندى پيش انگور ياقوتى شيراز را بردند آزمايشگاه و تجزيه كردند و بعداً با توجه به كيفيت و مرغوبيت آن مشترى شدند و با ايران قرارداد بستند و گفتند ما اين انگور را در اتريش مى‏فروشيم و دليلش اين است كه در اين محصول اثرى از مواد شيميايى نيست.

اين به چه دليل است؟ به اين دليل كه انگور ياقوتى در شيراز به صورت ديم كشت مى‏شود و مردم به محصولات ديم كود شيميايى نمى‏دهند، و به اين جهت مورد استقبال كشور اتريش واقع شده است.

فرهنگ جهاد: حديثِ «مَن أحيى أرضاً ميتةً فَهىَ لَهُ»(1) را فريقين نقل كرده‏اند، به لحاظ فقهى چه حكمى از آن استنباط مى‏شود؟ نظر شما در اين باره چيست؟ بيان فرماييد.

در ابتدا لازم است مطلبى را ذكر كنم؛ شما اگر از فقها سئوال كنيد كه كندن درخت‏ها، بوته‏ها و امثال اين‏ها مانند گَوَن‏ها از سطح زمين شيب‏دار و سپس كشت گندم و جو به جاى آن‏ها چه حكمى دارد، در جواب به شما مى‏گويند: احياء كرده‏ايد. چرا؟ چون مبناى گفته آن‏ها اين است كه شما بوته‏ها و خارها را كنده‏ايد كه مقدمه بارور شدن زمين است. البته با اين تعبير صحيح است و روايت ذكر شده نيز بر همين مصداق وارد شده، لذا احياء صورت گرفته است.

اما آقايان در كجا اين موضوع را مطرح مى‏كنند؟ در جايى كه كندن علف‏ها و بوته خارها موجب فرسايش خاك مى‏شود! از طرف ديگر موجب خشك شدن چاه‏ها مى‏گردد.

دانش شما در اين رابطه چه مى‏گويد؟ احياء است يا تخريب؟

قطعاً بر طبق دانش امروزى اين عمل تخريب زمين است و مصداق حديث مذكور نمى‏باشد.

حال سئوال اين جاست: اين چه نوع استنباطى است كه از اين روايت مى‏شود؟ اشكال كار كجاست؟ چرا وقتى از نظر فقهى گفته مى‏شود: «قطع حشيش» ؛ يعنى كندن درختچه‏ها و بوته‏ها و... شيار كردن (شخم زدن زمين) و گندم كاشتن احياء است. جمله «مَن أحيى أرضاً ميتةً فهى له» را مصداق آن مى‏گيرند؟

اين به سبب آن است كه روايت را درست نفهميديم. براى روشن شدن موضوع خوب است مطلبى را در مورد طالبان محضرتان عرض كنم. از آيت اللَّه آصف حسينى، رئيس حركت اسلامى افغانستان پرسيديم: شما كه با طالبان حشر و نشر (رفت و آمد) داريد، فكر و انديشه اين‏ها چطور است؟ ايشان گفتند: «اين‏ها به آنچه روايت باشد به شدت مقيدند و عمل مى‏كنند؛ مثلاً روايت داريم: من كان يؤمن باللَّه و اليوم الآخر فلا يدع حليلته تخرج الى الحمام(2) ؛ يعنى هر كس ايمان به خدا و روز جزا دارد، همسرش را وارد حمام‏ها نكند. اين روايت، روايت معتبرى است و الان هم اين‏ها (طالبان) اجازه نمى‏دهند زن‏هايشان حمام بروند. من از ايشان پرسيدم: شما نظرتان چه است؟ گفت: ما مى‏گوييم كه «الحمّام» الف و لامش، الف و لام حقيقت نيست، الف و لام استغراق و جنس نيست، بلكه الف و لام عهد است؛ مثل «اليوم» يعنى هذا اليوم (امروز). «لا يدع حليلته تخرج الى الحمام» ؛ يعنى در حمام‏هاى رايج آن روز داخل نشوند. علت آن هم اين بوده است كه زنان بدون ساتر (پوشش) مى‏رفتند و چشم اين زن به عورت زن‏هاى ديگر مى‏افتاد كه اين امر نيز از نظر شرع مقدس حرام است؛ لذا حضرت رسول اكرم - صلى اللَّه عليه و آله - فرموده‏اند: «اگر تو ايمان به خدا و روز جزا دارى نگذار زن تو حمامى برود كه كشف عورت است.» الحمام، به اين حمام‏ها مربوط مى‏شود؛ الحمام ؛ يعنى حمام‏هاى آن عصر و زمان.

اين‏ها (طالبان) الف و لام «الحمام» را الف و لام استغراق و كلى جنس گرفته‏اند و ابداً به زن‏هايشان اجازه نمى‏دهند در هيچ حمامى وارد شوند!

اين مانند همين ممنوعيت در قضيه آلات لهو است؛ يعنى آلات لهو در اين نوع مصرف لهوى در عصر و زمان ما ممنوع است كه حضرت امام خمينى - قدس سره - اذن فروش همين آلات را داد. چرا؟ چون فرمود: به شرطى كه در غير لهو مصرف شود مانع ندارد، و مقام معظم رهبرى نيز همين نظر را دارند.

يعنى اگر جلسه‏اى تشكيل شود تحت اين عنوان كه با آن صدا مثلاً، زمينه ايجاد نداى فطرت و وجدان به وجود آيد، مثلاً مظلوميت جامعه‏اى - مانند فلسطين - كه در شعر جناب آقاى حميد سبزوارى به نام «آواى جلودار» متجلى است. اين سرود كه با آهنگ همراه است، شما وقتى آن را مى‏شنويد به يكباره فكر مى‏كنيد بايد اسباب و اثاثيه زندگيتان را جمع كنيد و به لبنان براى كمك به فلسطينى‏ها برويد. يعنى اين صدا و آهنگ انگيزه لهوى براى انسان ايجاد نمى‏كند؛ انگيزه جنسى ايجاد نمى‏كند، بلكه انگيزه فطرى ايجاد مى‏كند، نه اين كه غريزه را تحريك كند، بلكه فطرت (جنبه حقيقت‏گرايى) را تحريك مى‏كند.

حال برمى‏گرديم به موضوع مورد بحث اول. پس وقتى كسى گفت: من قطع حشيش كردم و زمين را شيار (شخم) كردم، در موردى كه اين كار را انجام داده اگر موجب خدمت به زمين و انسان‏ها بوده، احياء است. اما اگر اين كار موجب ضرر باشد به آن ديگر احياء نمى‏گويند. چرا؟ شيخ در اول «مكاسب محرمه» روايت تحف‏العقول را به عنوان تبرك مى‏آورد و آن را به عنوان معيار بيان مى‏كند:

«كل شى‏ء يكون فيه فساد للناس لمعاشهم او معادهم فحرام كسبه و جميع وجه التصرف فيه.»(3)

«هر چيزى كه در آن براى دنيا و آخرت مردم فساد باشد، كسب و هرگونه تصرفى در آن حرام است.»

اين قطع حشيش و از بين بردن علف‏هاى هرز و شيار كردن و گندم كاشتن در اراضى سطح شيب‏دار از مصاديق اين روايت است و حرام.

اين كه كاشت گندم در سطح شيب‏دار موجب فرسايش خاك مى‏شود علتش چيست؟ علت اين است كه اين حشيش و علف هرز با ريشه‏هايى كه دارد از درون زمين اين خاك را مى‏گيرد و اين خاك مثل بتون مى‏شود و اين ريشه‏ها در آن مانند داربست. اين خاك به بتن مسلحه تبديل مى‏شود؛ چرا كه در بتون غير مسلحه، خاك با يك ضربه از هم مى‏پاشد. ولى در اين نوع بتون، خاك و ريشه گياه بسيار مقاوم است.

در قطع حشيش، اين‏ها مى‏آيند و اين ريشه‏ها را از خاك در مى‏آورند و با اين كار زمين بى‏پناه مى‏شود.

فرهنگ جهاد: بعضى معتقدند اگر سنگ‏هاى روى زمين‏هاى شيب‏دار و عادى را جمع كنند و كم نمايند، اين‏جا عمل احياء صورت گرفته است. نظر جناب عالى چيست؟

نه اين گونه نيست. بلكه اين سنگ حافظ خاك است. سنگ در دامنه‏هاى كوه پوشش است، مانند پولك روى پوست ماهى و به نوعى چيده شده است كه وقتى باران مى‏بارد با اين سنگ‏ها كه برخورد مى‏كند، نشتش وارد زمين مى‏شود و اين نشت جلوى منافذ را نمى‏گيرد، بلكه از منافذ زمين عبور مى‏كند و چاه‏هاى آب را تغذيه مى‏نمايد.

اگر سنگ را بردارند اين باران با ضربات مستقيم به خاك برخورد كرده و خاك را در خودش حل مى‏كند و اين عمل براى خاكى كه در آب حل شده مانند سمّ است. چرا؟ چون اين آب گِل‏آلود روى اين زمين شيب‏دار جارى مى‏شود. اين گِلى كه داخل آب است از آب سنگين‏تر است و به تدريج بر سطح زمين رسوب مى‏كند و در واقع خاك را از سطح شيب‏دار برداشته و در منافذ سطح مسطح زمين مى‏ريزد و در واقع با اين عمل دريچه‏هاى ورودى آب به قعر زمين را مى‏بندد.

آيا نديده‏ايد كه زمين در چنين مناطقى سله مى‏بندد و بعد هم قاچ مى‏خورد! علتش همين است كه رسوبات حاصل از بارش باران بر سطح شيب‏دار بدون پناه، بدون سنگ، تمام منافذ زمين را كور كرده و به همين دليل است كه سيل نيز راه مى‏افتد و چاه‏هاى آبى آن منطقه را خشك مى‏كند.

فرهنگ جهاد: در بياناتتان فرموديد: درخت ولى نعمت گندم است، آيا از نظر شما گندم و جو دو محصول راهبردى نيست؟

بله، همان طور كه قبلاً گفتم ما هنوز درخت و گندم را با همديگر مقايسه مى‏كنيم، اين صحيح نيست. درخت ولىّ نعمت گندم است، بلكه ولى نعمت حيوانات، خاك زراعى و حتى خود ما انسان‏ها است. همه چيزها از جمله شير و گوشت و ميوه‏جات و اكسيژن و حتى آب زراعى ما وابسته به وجود درختان است.

درخت است كه توليد كننده آب است. همان طور كه در سؤالات قبل توضيح دادم، در سيستم توليد و نگه‏دارى آب، درختان دخيل هستند. درخت است كه باعث جذب آب شده و از سيلاب و فرسايش خاك جلوگيرى مى‏كند؛ امّا بعضى‏ها بر اين اعتقاد هستند كه محصولات درختان استراتژيك نيست، محصول گندم و جو استراتژيك است. به عنوان نمونه كشورهاى استعمارگر وقتى مى‏خواهند يك كشور را از جهت اقتصادى تحت فشار قرار دهند و آن را در مسيرى كه خودشان مى‏خواهند ببرند، گندم و جو به آن كشور نمى‏فروشند، مثلاً آمريكا با ندادن گندم و جو به شوروى سابق، هميشه او را تهديد مى‏كرد. همين طور كانادا براى رام كردن شوروى يا گرفتن يك امتياز سياسى از ابزارى همانند گندم و جو استفاده مى‏كرد. پس اگر ما در اين محصول خودكفا شويم از اين خطرات و سوء استفاده‏ها رهايى يافته‏ايم!

بله، گندم و جو و پنبه استراتژيك است؛ پنبه براى پوشاك و گندم براى خوراك. ساير محصولات در مقابل محصولات استراتژيك، درجه دوم هستند و اين حرف در جاى خودش درست است.

اما درخت، درخت وجودش براى همين گندم هم لازم است. ما به كسى كه گندم مى‏كارد بايد بگوييم شما كه از آب زمين (چاه) براى آبيارى گندم استفاده مى‏كنيد آيا نبايد زمينه توليد آب را كه همان كاشت درخت و توجه به درختان است ايجاد كنيد؟ يعنى در بالا دست زمين‏هاى زراعى، در حاشيه ارتفاعات و سطوح شيب‏دار درخت بكاريد؟! زيرا كاشت درخت باعث جبران برداشتى است كه از آب چاه مى‏شود.

آب چاه‏هاى شما جز با درختكارى احياء نخواهد شد. شما اگر قرار است كه سيلاب را به آب چاه تبديل كنيد، بايد درخت بكاريد.

فرهنگ جهاد: به نظر حضرت عالى وظيفه اصلى وزارت جهاد كشاورزى چيست؟

به نظر بنده مسئله اصلى وزارت جهاد كشاورزى در شرايط فعلى بايد اهتمام به ترويج فرهنگ درختكارى باشد؛ زيرا ذخيره آب و امور مختلف كشاورزى به گسترش درختكارى وابسته است و اين امر موجب جلوگيرى از سيلاب و تخريب زمين مى‏گردد.

شما الگوى درختكارى در شهرستان استهبان را ببينيد، درخت انجير ديم مى‏كارند و بعدش با فروش محصول اين انجير دلار به دست مى‏آورند و به هيچ عنوان از آب چاه‏هاى زيرزمينى هم استفاده نمى‏كنند. در اين شهرستان هر جا كه جنگل‏هاى انجير وجود دارد يك ذره هم سيلاب نيست.

اين جنگل‏ها دو خصوصيت دارند: يكى آن كه مالك خصوصى دارند؛ دوم آن كه در آن جا زمينه اشتغال و فعاليت براى افراد و خانواده‏هاى آنان ايجاد مى‏شود و به اين وسيله معيشت آنان تأمين مى‏گردد و اين خود باعث صرفه جويى در هزينه‏هاى دولتى شده و مانع از دولتى شدن امور مى‏گردد.

يكى از انواع درختان بسيار مفيد و ارزشمند كه هم باعث رونق زندگى مردم مى‏گردد و هم فوايد ارزنده‏اى چون ارز آورى، اشتغال‏زايى توليد محصولات متنوع و مفيد دارد، درخت زيتون است.

فرهنگ جهاد: لطفاً بيشتر توضيح دهيد.

زيتون درختى است كه عمرش بسيار زياد است. درخت زيتون تا هزار سال عمر مى‏كند. اصلاً درباره درخت زيتون اين جمله درست است كه زيتون مرگ ندارد، مگر اين كه او را بكشند. درختان زيتونى در عالم هستند كه چند هزار ساله‏اند. از جهت بازدارندگى باران، درخت زيتون، بهترين درخت براى آبخيزدارى است.

درخت زيتون برگ ريزان ندارد. فصل زمستان عموماً فصل باران است. با توجه به اين كه در دوره برگ ريزان درختانى چون انجير و انگور، كه برگ ريزان دارند، وقتى باران به شاخه‏هاى آن‏ها مى‏خورد سرعت و شدت آن را متوقف نمى‏كنند و اين موجب صدمه به خاك مى‏شود، اما درخت زيتون اجازه نمى‏دهد يك ذره باران به زمين بخورد؛ يعنى زيتون مى‏تواند اولويت اول براى آبخيزدارى باشد؛ بلكه از انجير هم براى اين كار مناسب‏تر است و خاك سطحى را نيز حفظ مى‏كند.

نوع چينش برگ و شاخه و تنه درخت زيتون براى اين است كه قطرات باران در برخورد با آن‏ها بالا مى‏آيد و نشت آن وارد زمين مى‏شود و اين عيناً مانند همان حالتى است كه باران در برخورد با سنگ و بوته پيدا مى‏كند. بلكه درخت بالاتر از سنگ و بوته است كه اين عمل را انجام مى‏دهد. يعنى بوته و سنگ تا يك حدود و مقطعى آب را هدايت مى‏كنند و درخت هم به نوعى ديگر اين عمل را انجام مى‏دهد.

هر چه سن درخت بيشتر مى‏شود، شاخه‏ها بالاتر و ريشه‏ها در اعماق زمين پايين‏تر مى‏روند و اين دو در جهت مخالف هم حركت مى‏كنند. مثلاً ما در طرح «فلاحت در فراغت»، در دشت و كوه و هر جا كه مُيَسّر بوده است درخت زيتون كاشته‏ايم. هر جا كه سيل آمده است در آن جا درخت زيتون قطرش و بلندى‏اش دو برابر شده است؛ يعنى سيل براى درخت نعمت است و اين درختان به نحوى مانع از سيلاب شده‏اند.

به عكس، در جاهايى كه سيل‏گير نبوده است درختان زيتون كوتاه قد مانده‏اند. جالب است بدانيد صاحبان زمين بر سر سيل دعوايشان مى‏شود كه اين سيل مال من بود، چرا رفته در زمين تو؟!

سيل را وقتى كنترل كنيد نعمت مى‏شود، و وقتى هم كه رهايش كنيد مثل حيوانات وحشى همه چيز را از بين مى‏برد، به تعبير ديگر آب وحشى مى‏شود.

شما نگاه كنيد، در دنيا يك نوع گاو وحشى هست به نام «بوفالو» كه از خطرناك‏ترين حيوانات عالم است. اما گاو اهلى هم داريم؛ گاو اهلى بهترين خدمت را براى انسان انجام مى‏دهد و اكثر شير و گوشت و ساير چيزهاى ديگر را به ما مى‏دهد.

در جاهايى كه باران مى‏بارد اگر درخت وجود داشته باشد و باران را مهار كند آب وحشى را اهلى مى‏كند و باران به نعمت تبديل مى‏شود. لذا بايد از اين نعمت خدادادى استفاده بهينه گردد و در امر آبخيزدارى با استفاده از كاشت درخت زيتون حداكثر استفاده را از آب و باران و سيل نمود.

زيتون شجره مباركه است: «شجرة مباركة زيتونة لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضيى‏ء»(4) است؛ زيتون مثل شما پرسنل جهاد نه شرقى و نه غربى است. فَرَج شما در كاشت درختان زيتون است. زيتون و انجير براى امر آبخيزدارى داراى اولويت خاص هستند. راه گشايش شما در وزارت جهاد كشاورزى درخت زيتون است.

من معتقدم در زمان فعلى اگر به جاى گندم و ذرّت، درخت زيتون كاشته بودند و ما باغ‏هاى زيتون داشتيم سودى كه حاصل مى‏شد بيشتر از گندم و ذرت و جو بود. چه اشكال دارد ما نفت بفروشيم و در مقابل گندم بخريم. اما آب چاه‏هايمان احيا شود و اين جز با درخت‏كارى ممكن نيست.

فرهنگ جهاد: جناب عالى درخت زيتون را درخت شهردارى‏ها مى‏دانيد، لطفاً بيشتر توضيح دهيد.

بعضى‏ها بر اين عقيده هستند كه در شهرها و ايجاد بوستان‏ها بايد درخت غير مثمر كاشت. شهردارى‏ها هم درخت‏هاى غير مثمر مانند كاج و سرو و از اين قبيل درختان مى‏كارند، اين اشتباه است. شما برويد كشورهاى اروپايى را ببينيد. مثلاً در ايتاليا درختان زيتون با تنه‏هاى بسيار قطور و كُلُفت وسط خيابان‏ها كاشته‏اند. گاهى هم در آن‏جاها سرماهاى بسيار سخت و چند درجه زير صفر دارد كه درخت‏هاى زيتون را خشك مى‏كند، دوباره از پايين جوانه مى‏زند و بالا مى‏آيد. اصلاً درخت زيتون درخت شهردارى‏هاست؛ علتش اين است كه اگر درخت نارنج بكارند به دليل بد آموزى در جامعه تا نارنجش مى‏رسد مردم مى‏كنند و چيزى را كه مالكش نيستند به خانه خودشان مى‏برند كه اين عمل حرام است. اما زيتون ميوه‏اى نيست كه از درخت بكنند و بخورند. هر كه ميوه درخت زيتون را بكند، خودش پشيمان مى‏شود؛ چون زيتون را كه در دهانش مى‏گذارد، از تلخى شديد آن حالش به هم مى‏خورد؛ قابل خوردن نيست.

عمل آوردن آن هم اين طور نيست كه آدم بگويد درون ديگ بپزد خوب مى‏شود. اگر بخواهند روغنش را هم بكشند نياز به يك كارخانه روغن كشى دارد. اگر بخواهند كنسروش كنند باز نياز به يك ماه كار دارد.

به اين دلايل است كه ميوه درخت زيتون را هيچ كس سراغش نمى‏رود. به همين دليل هم براى شهردارى‏ها بسيار مفيد مى‏باشد؛ چون هم نگهدارى‏اش آسان است، هم بهره‏هاى فراوانى دارد، مانند استفاده از سايه، درآمد زايى و منافع بسيار ديگر. پس زيتون در واقع درخت شهردارى هاست.

فرهنگ جهاد: آيا در قرآن تمثيلى از مزرعه نمونه وجود دارد؟ بيان فرماييد.

بله، خداوند متعال در قرآن مزرعه نمونه را چنين بيان مى‏فرمايند: «وَ اضرِب لَهُم مَثَلاً رجلين جعلنا لأحدهما جنّتين من اعناب وحَفَفْناهُما بنخل و جعلنا بينهما زرعاً»(5)

ببينيد وقتى مى‏خواهد مزرعه نمونه را تعريف كند، مى‏فرمايد ما اين طور نعمت را بر اين فرد تمام كرديم: دو تا باغ انگور به او داديم و اين باغ‏ها را به وسيله درختان نخل حاشيه گذارى كرديم؛ يعنى دور تا دورش نخل قرار داشت.

حالا اگر گفتيد اين نخل‏ها براى چه اطراف باغ قرار گرفته‏اند؟ چون اين نخل‏ها باد شكن هستند و در مقابل طوفان مى‏ايستند و آن را كنترل مى‏كنند.

بعد مى‏فرمايد: «وَ جَعَلنا بَينَهُما زرعاً» ؛ «و در بين آن درختان، زراعت قرار داديم.» حالا دقت كنيد خداوند متعال مزرعه نمونه را اين چنين كه گفتم توصيف مى‏كند و مى‏فرمايد: درختان بالاى اين زمين شيب‏دار، انگور است، طرف ديگر زمين هم درخت انگور و بين اين دو رديف درخت، مزرعه واقع شده است و بالاى اين درختان هم درخت نخل قرار گرفته است. اين درختان نخل در مقابل سنگ‏هايى كه سيلاب مى‏آورد يا آنچه باد و طوفان مى‏آورد مقاومت مى‏كنند و در مقابل شدت باد مى‏ايستند. بعد از درختان نخل، درختان انگور قرار دارند كه پس از نخل‏ها آب و باد و طوفان را كنترل مى‏كنند و سپس آب مهار شده را كه آرام گرفته به سوى باغ و مزرعه هدايت مى‏كنند.

اگر در اين مزرعه مقدارى فرسايش خاك پديدار شود، درختان انگور و نخل‏هاى پايين دست، تمام روان آب را كنترل مى‏كنند و آن را نگه مى‏دارند.

به اين وسيله خداوند ياد مى‏دهد و مى‏فرمايد كه اين الگوى كشاورزى و مزرعه نمونه در واقع مزرعه ايده‏آل است. همچنين در ادامه‏اش مى‏فرمايد: «وَ فَجَّرنا خلالهما نَهراً»(6) ؛ «در خلال اين دو باغ انگور ما يك چشمه و نهر جارى كرديم.» يعنى اين نهر در اين جا موجب فرسايش خاك نمى‏شود؛ چون از وسط اين باغ رد مى‏شود، خداوند به اين صورت الگويى به ما ارائه مى‏دهد كه شما بياييد وقتى گندم مى‏كاريد و چاه مى‏زنيد و آب برداشت مى‏كنيد اين مزرعه را به درختان وصل كنيد و اطراف آن درخت بكاريد.

فرهنگ جهاد: در بين فرمايشاتى كه داشتيد به طرح «فلاحت در فراغت» اشاره فرموديد. لطفاً در اين رابطه بيشتر توضيح دهيد.

اين طرح چند سالى است كه در شيراز اجرا مى‏شود. اصل طرح به اين صورت است كه افراد در اوقات فراغت روزمره خود به امر درختكارى و باغبانى اشتغال دارند و چند سالى است كه در توليد نهال و زيتون از نظر كميت و كيفيت مقام اول را كسب كرده و همچنين از نظر كيفيت توليد روغن زيتون در كل كشور اول است و جايزه بهترين روغن زيتون سال را از وزارت جهاد كشاورزى دريافت كرده است.

در اين طرح ضمن مشاركت در توليدات كشور، در امر اشتغال زايى، صادرات و جلوگيرى از تخريب خاك و بيابان‏زايى و استفاده از سيلاب و غيره فعال هستيم و من پيشنهادم اين است كه اين طرح در ساير نقاط كشور نيز اجرا گردد.

فرهنگ جهاد: اشاره فرموديد كه در طرح فلاحت در فراغت از خسارت سيلاب و معضلات بارندگى جلوگيرى مى‏شود، لطفاً توضيح دهيد.

همان طورى كه عرض كرديم ما در طرح فلاحت در فراغت با كاشت درختان مثمر مانند زيتون و انجير ضمن جلوگيرى از گسترش خشكسالى در جهت افزايش آب‏هاى زير زمينى (سفره‏هاى زيرزمينى) و ممانعت از وقوع سيل و رانش زمين اقدام نموده‏ايم.

از طرفى در امر توليد و صادرات هم فعال هستيم. جالب است بدانيد در بعضى از مناطق استهبان كه درختان انجير ديم كاشته مى‏شوند بين صاحبان باغ به جهت اين كه سيلاب از محل آن‏ها بگذرد دعوا مى‏شود كه قبلاً توضيح دادم كه در محل عبور سيلاب درختان قطورتر و پر ثمرتر هستند و باعث خنثى شدن سيلاب مى‏شوند.

در اين مناطق آب چاه‏ها بسيار بالا و زراعت و كشاورزى پر رونق است. لذا من بر اين اعتقاد هستم كه وظيفه وزارت جهاد كشاورزى درختكارى خصوصاً كاشت درخت زيتون و انجير است؛ چرا كه انجير را مى‏توان صادر كرد و ارز آور است و زيتون نيز جزء غذاهاى استراتژيك است.

فرهنگ جهاد: آيا حضرت عالى حديث «من احيى ارضاً ميتة فهى له» را از مصاديق حكم حكومتى و سلطانى مى‏دانيد؟

اين كه حضرت در زىّ يك سلطان اين جمله را فرموده باشند يا در غير جايگاه سلطان، اين سؤال مطرح است كه آيا معظم له سلطان ما هستند يا نه؟ اين كه گفته مى‏شود «حلال محمد حلال الى يوم القيامة و...» آيا اين گفته دلالت بر سلطان بودن ايشان دارد يا ندارد؟

مگر نه اين كه ايشان سلطان بر على - عليه السلام - هستند؟ مگر نه آن كه ايشان امامند؟ پيغمبر و خاتم النبيين هستند؟ آيا مهيمن بر تمامى مردم هستند يا نه؟

بله، يك وقتى در موضوع كراهت و ممنوعيت كشتن الاغ و خوردن گوشت الاغ جمله‏اى مى‏فرمايند،(7) اين امر سلطانيه عصر خودشان است؛ يعنى به خاطر اين كه وسيله ديگرى براى كار كردن نبوده است، فرموده‏اند كه اين حيوان را نكشيد و خوردن گوشت الاغ را منع نموده‏اند.

اين نوع فرموده‏هاى پيامبر امر سلطانيه براى دوره خودشان است؛ يعنى حكم مقطعى است. اما وقتى كسى سلطانى براى تمامى اعصار است اين غير از سلطانى است كه براى يك مقطع خاص انتخاب شده باشد.

اين جمله كه «مَن أحيى ارضاً ميتةً فهى له» مثل ممنوعيت گوشت الاغ مقطعى نيست؛ يعنى الان كه دوره من است و من كه پيغمبر هستم هر كس كه زمينى را احيا كرد به او به عنوان سلطان مى‏گويم اين زمين مال اوست. بلكه اين امر، امر سلطانيه دائمى است و با شرايطش تا ابد اين حكم جارى است.(8)

فرهنگ جهاد: نظرتان در مورد طرح دكتر آهنگ كوثر چيست؟

طرح آقاى دكتر آهنگ كوثر كه نامش را «آبخيزدارى» گذاشته شبيه همان طرح فلاحت در فراغت ماست. در آن جا وقتى ما درخت مى‏كاريم و اطرافش را شيار مى‏زنيم در واقع سيلاب را در سطح گسترده‏اى پخش مى‏كنيم و اين موجب جذب بيشتر آب به خاك مى‏شود و به اين وسيله ضمن جلوگيرى از سيلاب، سفره‏هاى زيرزمينى نيز پر آب مى‏شوند.

در طرح آقاى دكتر كوثر نيز همين كار صورت گرفته است؛ يعنى طرح گسترش سيلاب، براى استفاده در كشاورزى. در گريبايگان فسا چاه‏ها در حال خشك شدن بود و مردم به سمت شيراز كوچ مى‏كردند كه ايشان در آن جا طرحى را در دامنه كوه اجرا كرد و با كاشت درخت، هم سيلاب را كنترل كرد و هم باعث افزايش آب چاه‏ها شد، به طورى كه آب چاه‏ها دوباره بالا آمد، و اين باعث شد مردم دوباره از شهر به روستاها و محل زندگيشان باز گردند.

حالا ما بايد از اين طرح درس بگيريم و برويم در هر جا كه امكان كاشت است درختان مثمر ديم بكاريم و اين طرح را كامل كنيم. متأسفانه بعضى از افراد بر اين نظر هستند كه كاشت بدون مجوز درخت، تخريب منابع طبيعى است! من مى‏خواهم به اين دسته از افراد بگويم كه على - عليه السلام - آن همه نخلستان كه احداث كرد، از چه كسى مجوز گرفت؟ در آن زمان كه حكومت در دست ايشان نبود.

البته من معتقدم در جاهايى كه تقاضاى انجام درختكارى زياد و زمين كم است در اين گونه شرايط دولت بايد نظارت كند و به صورت عادلانه زمين‏ها را تقسيم نمايد، نه اين كه 50 هزار هكتار را بدهد به يكى و براى ديگران هيچ سهمى از احيا باقى نماند.

اين كه امام راحل - قدس سره - فرمودند به اين مطلقات عمل نكنيد، به خاطر پيش‏گيرى از اين گونه سوء استفاده‏ها بود. مخصوصاً كسانى مى‏آمدند ابتدا با كاشت گندم زمين را به صورت زمين شهرى در مى‏آوردند و مى‏فروختند كه اين عملشان همان تخريب بود. همان طور كه عده‏اى ديگر اين كار را با كاشت درخت انجام مى‏دادند و بعد تحت عنوان زمين شهرى آن زمين‏ها را مى‏فروختند. اين هم تخريب حساب مى‏شود.

من معتقدم شعار شما يعنى شعار وزارت جهاد كشاورزى بايد آبخيزدارى باشد. اين امر مهمى است و منظور من از اين شعارها همين امر درخت كارى و گسترش كاشت درختان مثمر ديم مانند زيتون و انجير و... است كه چاه‏هاى آب روستايى را از خشك شدن نجات مى‏دهد و مهاجرت روستائيان به شهر را متوقف مى‏كند و به عكس، زمينه بازگشت از شهر به روستا را مساعد مى‏سازد.

فرهنگ جهاد: آيا با شيوه دولتى، آبخيزدارى نتيجه بخش خواهد بود؟

شما با اين آبخيزدارى دولتى به جايى نخواهيد رسيد، چرا؟ چون وقتى زمين دولتى شد، مثل جنگل‏ها كه دولتى است، مردمى كه در حاشيه جنگل‏ها زندگى مى‏كنند و منبع معاش ندارند، شما هم كه اجازه بهره‏بردارى به آن‏ها نمى‏دهيد، چه كار مى‏كنند؟ يا آتش مى‏زنند يا قطع مى‏كنند و در جاهاى دور دست متأسفانه ترياك مى‏كارند.

من معتقدم در مورد جنگل‏ها نبايد تا ابد درخت بلوط را بلوط نگه داشت، بلكه در جاهايى درخت انگور بكاريد و آن را تحويل اهالى آن منطقه بدهيد؛ مانند منطقه استهبان. خود مردم نگهدارى مى‏كنند؛ هم جنگل برقرار است هم مردم راضى هستند و هم استفاده بهينه شده است.

در مورد آبخيزدارى هم همين طور است. شما مى‏آييد هزينه‏هاى زيادى انجام مى‏دهيد و درخت‏هاى غير مثمر مى‏كاريد. كارى به مردم هم نداريد، در حالى كه اگر آن‏ها را به مردم واگذار كنيد و شما هم نظارت داشته باشيد و مردم درخت زيتون و انگور و انجير بكارند هم كار آبخيزدارى به سرعت انجام مى‏گيرد - كه هزينه‏اى براى نگهدارى آن متوجه دولت نيست - و هم مردم چرخ زندگيشان مى‏چرخد و خودشان را سهيم مى‏دانند و هم نتيجه آن جلوگيرى از مهاجرت مردم به شهر و افزايش راندمان كارى و توليدى و صادرات است.

در اين وضعيتى كه درخت‏ها پى در پى آتش مى‏گرفت و جنگل‏ها بريده مى‏شد، يك شاخه از درخت‏هاى استهبان قطع نشد. بلكه در آن جا يك جفت شاخه‏اى كه به قطر يك بند انگشت است را براى كاشت و قلمه زدن 500 تومان مى‏فروشند؛ علتش همان امر مردمى بودن درخت كارى است.

اين را بدانيد كه آبخيزدارى اساس حيات جامعه است؛ چرا كه باعث افزايش و زايش آب‏هاى زيرزمينى مى‏شود و باعث آبادانى و جلوگيرى از مهاجرت روستاييان به شهر مى‏گردد و لازم است هرگونه واگذارى در امر آبخيزدارى حول اين محور باشد؛ يعنى آبخيزدارى را از دولتى به مردمى تغيير دهيم.

وقتى مالكيت به مردم داده شد، هيچ كس درختى را كه مالك دارد جرئت نمى‏كند به يك شاخه آن دست بزند.

من به شما سفارش مى‏كنم از اين موجى كه براى واگذارى امورى كه در تصدى دولت بوده است به مردم راه افتاده شما نيز در جهاد كشاورزى استفاده كنيد و بيشتر اراضى را به مردم واگذار كنيد و اساس را مالكيت مردم بدانيد نه دولت.

البته واگذارى‏ها عادلانه باشد، نه اين كه ثروتمندان صاحب بهترين زمين‏ها شوند و فقرا صاحب هيچى نباشند. شما اصل را بر اين قرار دهيد كه تمام بيابان‏ها بايد به باغ تبديل شود و در واقع بيابان زدايى كنيد و مردم را اساس اين بيابان زدايى قرار دهيد.

الان كه گندم و ذرّت و جو مى‏كارند، اگر به جاى آن درخت زيتون كاشته بودند هم خودشان سود بيشترى مى‏بردند و هم آب‏هاى زيرزمينى افزايش مى‏يافت كه حيات جامعه به آن بستگى دارد.

من مى‏خواهم اين سؤال را مطرح كنم كه چه اشكالى دارد ما نفت بفروشيم و به جاى آن گندم بخريم، اما آب چاه‏هايمان با درخت‏كارى - به جاى گندم كارى - احيا شود؟!

فرهنگ جهاد: الان بحران بزرگ كشورها مسئله آب است. بعضى معتقد بر صرفه‏جويى هستند و بعضى ديگر بر اين اعتقادند كه آب‏ها را دولت در اختيار بگيرد و با محدوديت بين افراد تقسيم كند. آيا از نظر فقهى مبنايى بر اين محدوديت وجود دارد كه مثلاً برداشت آب يا كيفيت آبيارى را محدود كنيم؟

اين كه فرموديد: «محدود كنيم» اصلاً به مصلحت نيست؛ چرا كه آب متعلق به همه است. اين آب فرستاده خداست و همه بايد با آب زنده باشند.

اگر شخصى در كِشتى بنشيند و بگويد اين قسمت از كشتى مال من است و مى‏خواهم اينجا را سوراخ كنم، شما در جواب چه مى‏گوييد؟ اين كه فرد مدعى شود من اختيار اين قسمت را دارم و «الناس مسلطون على اموالهم» و مى‏خواهم آن را سوراخ كنم تا كشتى غرق شود!

امام صادق - عليه السلام - از اين روايت براى امر به معروف و نهى از منكر استفاده مى‏كند كه حيات كل اين كشتى وابسته به اين است كه اين‏جا سوراخ نشود. اگر سوراخ شود، آب كه داخل كشتى مى‏شود هم ايشان و هم بقيه افراد همه غرق مى‏شوند.

پس هرگاه منافع فردى با منافع جمعى تعارض پيدا كند، منافع جمعى بر منافع فردى حاكم مى‏شود.

در مورد آب هيچ فقيهى ترديد ندارد كه در مصرف يا آبيارى اگر اتلاف آب صورت گيرد، اين آب تلف شده، آب آن يك نفر نيست، بلكه حيات جامعه به آن بستگى دارد. لذا بايد مشروط كنيم كه با فلان شيوه يا سيستم، آبيارى يا برداشت كنيد؛ يعنى نظر فقهى اين است كه بر اساس مصالح جامعه بايد در برداشت آب مردم را مجاز يا محدود كرد.

من معتقدم كه نبايد همه آب‏ها مال دولت باشد؛ زمين‏ها مال دولت باشد، بلكه دولت ولايت و نظارت بر آن‏ها داشته باشد؛ ولايت غير مالكانه.

مالكيت براى دولت درد سر مى‏آورد. دولت هر چه مالكيتش كمتر باشد بهتر است و هر چه ولايتش بيشتر باشد هيچ مشكلى ندارد. اما هر چه هست را به مردم واگذار كند، كه مردم مالك اراضى شوند؛ البته عادلانه و منصفانه تقسيم كند.

وزير اقتصاد و دارايى مسافرتى به ناميبيا داشتند، در آن جا اصلاً اراضى دولتى وجود ندارد، همه زمين‏ها مال مردم است. هيچ مشكلى هم پيش نيامده است.

به نظر من همين كار در كشور ما با نظارت دولت بايد صورت گيرد كه تصدى‏گرى دولت به مالكيت مردم تبديل شود، كه هم در نگه‏دارى زمين و منابع حياتى و هم در بالا بردن توليد و تأمين معاش مردم اثر مى‏گذارد.

همان طور كه قبلاً گفتم هر چه هزينه مصرف آبخيزدارى و درختكارى مى‏شود ميزان بيشترى آب در زمين‏ها نگه‏دارى مى‏شود. من معتقدم به جاى سد سازى، درخت كارى را افزايش دهيم؛ چرا كه آب پشت سد به جهت اين كه سطحش گسترده است سالانه چند ميليون متر مكعب تبخير مى‏شود، اما اگر درختكارى و آبخيزدارى كنيم آب به عمق زمين نفوذ مى‏كند و ديگر تبخير هم ندارد.

آبخيزدارى به همه جهات براى شما صرفه‏جويى است:

1 - از نظر هزينه و پول ؛ چون ساخت سد هزينه فراوانى مى‏خواهد؛

2 - از نظر وسعت زمين ؛ كه به درياچه پشت سد اختصاص داده مى‏شود؛

3 - آبى كه در درياچه پشت سد هست تبخير مى‏شود.

فرهنگ جهاد: در پايان از اين كه وقت گرانبهايتان را در اختيار اين نشريه قرار داديد كمال تشكر و سپاس را داريم. مؤيّد باشيد ان شاءللَّه.

گردآورنده: مرتضى دليلى ياورى‏

پي نوشت ها:

1) الاستبصار فيما اختلف فيه من الاخبار، محمد بن حسن طوسى، بيروت، دارالاضواء، 1413 ق، ج 3، ص 155. اين حديث شريف دست كم در 6 صحيحه و چند روايت معتبر نقل شده است. ر.ك: وسائل الشيعة، ج 17، ص 327، احاديث 3، 4، 5، 6، 7، 8، و موطاء مالك، ج 2، ص 123 نيز مبسوط، ج 2، ص 270 و القواعد و الفوائد، ج 1، ص 215.

2) بحارالانوار، چاپ بيروت، ج 73، ص 72.

3) مكاسب، ج 1، ص 1 - 11.

4) سوره نور (24) آيه 35.

5) سوره كهف (18) آيه 32: « [اى پيامبر] براى آن‏ها مثالى بزن: آن دو مرد كه براى يكى از آن‏ها دو باغ از انواع انگور قرار داديم؛ و گرداگرد دو [باغ‏] را با درختان نخل پوشانديم؛ و در ميانشان زراعت پر بركتى قرار داديم.»

6) سوره كهف (18) آيه 33.

7) علل الشرايع، ص 563، باب العلة التى من أجلها نهى رسول اللَّه صلى الله عليه وآله «يوم خيبر عن أكل لحوم حُمُر الاهليّة.»

8) در اين زمينه ر.ك: رساله «بدايع الدرر فى قاعدة لاضرر» از آثار حضرت امام خمينى‏قدس سره.